

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

## یادداشت:

به دنبال نشر لیست به اصطلاح کاندید های انتخابات در "ولسی جرگه" و با مشاهده نام های تنی چند از آنانیکه ادعای سابقه مبارزاتی می کردند، یک تن از گزارشگران پورتال ابتکار به خرچ داده، ضمن طرح یک سؤال مختصر خواست نظر آنانی را در زمینه جويا شود که سابقه مبارزاتی داشته موضعگیری شان در قبال همچو مسایلی می تواند خط فکری طیف وسیعی از هواداران و متعلقین جنبش چپ را در جهت درستی متاثر سازد. به همین سلسله، از نخستین کسی که پرسش به عمل آورده ایم، آقای "ش. آهنگر" است که در ذیل پرسش ما و پاسخ ایشان را تقدیم می داریم:

اداره پورتال AA-AA

فرد دوم: یکی از شخصیت های طراز اول جنبش ملی دموکراتیک  
فرد سوم: مبارز نستوه آقای داکتر میر عبدالرحیم عزیز یک تن از متصدیان پورتال  
فرد چهارم: داوود فیضی یک تن از فعالین جنبش انقلابی کشور  
فرد پنجم: هیوادوال کابلی یک تن از مبارزان آگاه و اندیشمند جنبش انقلابی و همکار قلمی پورتال  
فرد ششم: انسان آگاه و وطنخواه شاذ دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی یک تن از متصدیان پورتال  
فرد هفتم: احمد برومند یکی از فرزندان رنج و مبارزه و پاسدار خون شهدای به خون خفته جنبش انقلابی  
فرد هشتم: نجیب ثاقب شاعر و نویسنده آزدیخواه و یک تن هواداران جنبش انقلابی افغانستان  
فرد نهم: حکیم رضائی یک تن از فعالان جنبش انقلابی کشور  
فرد دهم: نویسنده، شاعر، مترجم و مبارز آگاه و متعهد کشور لمبه  
فرد یازدهم: داکتر رحیم آذر یک تن از فعالان جنبش انقلابی افغانستان  
فرد دوازدهم: انجنیر یقین یک تن از کادر ها و فعالان شناخته شده جنبش انقلابی افغانستان  
فرد سیزدهم: آقای پیکار پامیر، نویسنده، شاعر و تحلیل گرسیاسی شناخته شده کشور  
فرد چهاردهم: آقای "طارق" یک تن از کادر ها و فعالان جنبش انقلابی افغانستان  
فرد پانزدهم: آقای خالق داد پغمانی مبارز نترس و طنز نویس ژرف بینیکه با ما همکاری قلمی دارد  
فرد شانزدهم: خانم عزت آهنگر نیزک، شاعر، نویسنده و رزمنده دلیر که با ما همکاری قلمی دارد  
فرد هفدهم: همکار رزمنده و آگاه ما خانم دیپلوم انجنیر نسرین معروفی

سوال:

در این روزها با اعلام نام نویسی کاندیداهای انتخابات پارلمانی تب وکیل شدن با لا گرفته و عده زیادی، من جمله تنی چند از روشنفکرانی که سابق دم از مبارزه میزدند، نامها و عکسهای شانرا در لیست کاندیدا ها به نمایش گذاشته اند. میخوام نظر شما را در مورد انتخابات و به ویژه، در شرایط حاکم در افغانستان داشته باشیم.

از: و. آنیز

( تلخیص شده )

## ۱ انتخابات

انتخابات، انتخاب کردن و انتخاب شدن اموری است جالب و دلنشین که در تحقق واقعی شان میتواند به اصطلاح مردم "حق به حقدار برسد" و هرکس به هرکسی که میخواد رای بدهد و او را در اجرای امر ویا امور معینی وکیل و ذیصلاح خود بسازد، تا آن وکیل منتخب و ذیصلاح که بر اساس شایستگی اش برای پیش برد امور محوله برگزیده شده بهتر بتواند در تامین منافع رای دهنده یا موكل عمل کند و آرزوها و آرمانهای موكل و یا موكلینش را برآورده بسازد. هرگاه از عهده چنین کاری برآمده نتوانست انتخاب کننده از اوسلب اعتماد میکند و وکیل، نماینده یارئیس جمهور شایسته تری انتخاب میکند. انتخاب میتواند در عرصه های مختلف صورت بگیرد.

جوامع غربی از این کلمه (انتخابات) هم مثل بسیاری از مسایل دیگر چماقی برای زدن هر حریفی ساخته اند، و درباره انتخابات چنان هیاهو راه می اندازند که توگوئی فقط اینان هستند که چنین نعمتی را به مردم ارزانی داشته اند. در حالیکه انتخاب کردن و انتخاب شدن از حقوق اولیه مردم است که هرگز نمیتوان از آن به عنوان متاع اعطاشده کسی یاد کرد. حال ببینیم با این حق طبیعی، مسلم و اولیه مردم چگونه برخورد میشود. میرویم به سراغ مراکزی که خود را "مهد دموکراسی و انتخابات" میدانند.

امریکا را در نظر بگیرید، کسانی که به سیستم سیاسی امریکا آشنائی دارند میدانند که در آن کشور سیستمی به وجود آورده اند که به طور عمده فقط دو حزب بزرگ تمام امتیازات سیاسی را در کنترل خود گرفته اند. احزاب دیگر به هیچ صورت قادر نیستند که در برابر این هیولاهای قدرت و سرمایه به رقابت برخیزند.

حزب جمهوریخواه امریکا (حزب بوش) عمدتاً به کمپنی ها و سرمایه داران بزرگ نفتی و نظامی یاملیتاری (تولید کنندگان اسلحه) تعلق دارد و گردانندگان آن عمدتاً رؤسا و سیاستمداران حرفه ئی مؤسسات عظیم سرمایه داری هستند. از آنجا نیکه معاملات و سود آوری مؤسسات شان سر به ملیاردها دلار میزند، مصرف چند ملیون دلار یا چند صد ملیون دلار در رقابتهای سیاسی و زدن حریف به منظور کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی و اداری برایشان امر خیلی پیش پا افتاده است. چون با کسب آن امتیاز سیاسی - اقتصادی و اداری که برای به دست آوردنش پولی مصرف کرده اند، میتوانند دهها و صدها برابر پول مصرف شده را دوباره به دست آورند. این حزب به علاوه به دست داشتن سرمایه های ملیارد دلاری، در تبلیغات خود از مذهب نیز استفاده اعظمی میبرد و صدها و هزاران روحانی کلیسا نشین عمدتاً کاتولیک را در خدمت گرفته است که در پای سیاستهای حزب جمهوریخواه امریکا مذهب و گویا تائید آسمانی میزنند و ملیونها انسان را با تزویر اغفال کرده و به بردگی اربابان زر و زور میکشند. به این ترتیب می بینیم که حزب جمهوریخواه ترکیبی است از صاحبان زر و زور و

تزویر که قادرند برای رسیدن به اهداف شان از سرمایه، قدرت و دین به شکل وسیع و گسترده آن به حیث وسیله استفاده کنند.

نمونه چنین استفاده را در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ به نفع جرج بوش پسر دیدیم. بناء به قول خبر گزارها بیش از ۶۰۰ میلیون دلار مصرف تبلیغات انتخاباتی امریکا شده است (زر)، خبیث ترین چهره های خشونت و جنگ از بوش حمایت کردند به علاوه کمپنی ها و مؤسسات نظامی (زور) و تعدادی از کشیشها فتوا دادند که هرکس به Kerry رأی بدهد به شیطان رأی داده است و گناه کار میشود (تزویر).

حزب بزرگ دیگر حزب دموکرات امریکا است که در آن طیف دیگری از سرمایه داران، میلیاردرها و کمپنی های بزرگ انحصاری گرد آمده اند. کمپنی های حامی این حزب عمدتاً در رشته های صنعتی و تجاری و قسمتاً در امور نفتی و نظامی سرمایه گذاری دارند و کشیشان حامی این حزب عمدتاً پروتستان هستند. یعنی در این حزب نیز اربابان زر و زور و تزویر در جناح دیگری تجمع کرده اند. رقابت این دو حزب نیز وابسته به رقابت جناح بندیهای سرمایه انحصاری است. وقتی قرار باشد جناح سرمایه نفتی - ملیتاری بر امریکا و جهان حکومت کند، حزب جمهوریخواه باید به رهبری دولت قرار بگیرد. اینجا باید همه بدانند که جنگ، تجاوز، ویرانگری، اشغال به شکل برهنه آن در دستور کار سرمایه امریکا است. و باید بازار مصرف ابزار جنگی به وجود آید. وقتی قرار بود به شیوه نرمتر اقتصادی - سیاسی و دیپلماتیک جهانرا زیر سیطره سرمایه امریکائی بکشند، نوبت حاکمیت به حزب دموکرات امریکا میرسد، و صاحبان سرمایه متمرکز شده در این حزب فرمانروائی امریکا و جهانرا به دست میگیرند. چنانکه دیدیم در سالهای اخیر جنگ سرد که میبایست به شیوه ها و نیرنگ های دیپلماتیک عمل شود، حزب دموکرات حاکمیت داشت. البته نباید چنین تصور شود که بین این دو حزب و شیوه های عمل شان دیوار چین واقع است و نمیشود یکی به دیگری عبور کند. هر وقت منافع سرمایه ایجاب کند میتواند حزب جمهوریخواه نیز نیرنگهای نرمتر به کار برد و یا حزب دموکرات نیم رخ خشن و جنگی سرمایه را به نمایش بگذارد، چنانکه گاهی چنین شده است. ولی از نظر تعلق، حزب جمهوریخواه بیشتر به سرمایه نفتی - ملیتاری تعلق دارد و مسؤول تأمین منافع آن بخش سرمایه به طور ویژه و نفع کل سرمایه به طور عموم است.

حال چگونه میتواند حزبی و یا گروهی از مردم زحمتکش امریکا که زندگی مشقتباری را به سر میبرند در برابر این غول های وحشتناک زر و زور و تزویر بایستند، رقابت کنند و رأی ببرند. چنین چیزی در سیستم امریکائی مطلقاً ناممکن شده است، چنانکه در همین انتخابات شخص دیگری که برای نمایش در برابر بوش و کری کاندید شده بود و Nader نام داشت، حتی مطرح نشد و شاید بسیاری حتی نفهمیده باشند که این انتخابات سه کاندیدا داشت. در این سیستم به وضوح دیده میشود که حق انتخاب از مردم سلب شده و فقط مردم میتوانند رأی شانرا به صندوق بریزند، اما به یکی از دو نماینده سرمایه، قدرت و تزویر که برای مدت چار سال مردم امریکا و جهان را بچاپد. هیچ امریکائی نمیتواند و یا شانس ندارد که فرد و یا حزب مطلوب خود را انتخاب کند چون این فرد و حزب مطلوب یارای کاندید شدن و رقابت یا بهتر بگوئیم حق کاندید شدن و رقابت در برابر سرمایه را ندارد و نمی باید. این حق مطلقاً از شهروندان امریکائی سلب شده است. بگذریم از اینکه سیستم انتخاباتی امریکا با ایجاد "کالج انتخاباتی" اش چقدر کهنه و ظالمانه است که هرگز برای مردم اعتناء نمیکند و عده ای از نخبگان هستند که انتخاب نهائی را میکنند و نه مردم.

در انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و . . . نیز وضع به همین منوال است. و فقط دو حزب قدرتمند وابسته به سرمایه های بزرگ به نوبت در رأس امور قرار میگیرند. احزاب بینا بینی سرمایه داری مانند حزب سبزها،

لیبرالها فقط در ائتلاف با این احزاب بزرگ میتوانند سهمی از قدرت ببرند. ولی احزاب و شخصیت های مردمی هیچ شانسی ندارند و مردم هم هیچگونه حق انتخابی ندارند، فقط میروند و به یکی رأی میدهند. حتی گاهی دادن این رأی نیز جالب است و این مسایل در مطبوعات غربی بیرون میریزد. در آلمان دو دوره است که حزب سوسیال دموکرات (SPD) یا به اصطلاح جناح چپ سرمایه بزرگ حکومت میکند. طی این مدت مقدار زیادی از حقوق و امتیازاتی را که مردم و به ویژه کارگران طی سالهای متمادی مبارزه به دست آورده اند، با طرح ریفرمهای پس گرفته است و مردم در وضع بدی قرار گرفته اند، از شرح اوضاع آلمان که به عنوان یکی از مراکز "شگوفای" سرمایه در قعر بحران دست و پا میزند میگذریم و می بینیم که تاثیر این بحران بر انتخابات چیست؟ مردم که از سوسیال دموکراتها ناراض هستند حق ندارند و نمیتوانند حزب دیگری را برگزینند، فقط حزب دموکرات مسیحی (CDU) یا جناح راست سرمایه در برابرشان قرار دارد. سیستم را طوری ساخته اند که در آن حق انتخاب آزاد مردم سلب شده است. در یک انتخابات محلی CDU / یا دموکرات مسیحی ها برنده شدند. خبرنگار تلویزیون از مردم می پرسید چه امتیازی به CDU دیده اید که رأی خود را به آن داده اید؟ آنها در جواب میگفتند که: ما با این رأی نفرت خویش را از SPD بیان کرده ایم نه اینکه CDU را تأیید کنیم. یکی گفت چون الترناتیف دیگری نیست خواستم رأی خود را فقط در تقابل SPD بدهم، لذا من انتخاب نکرده ام فقط رأی مخالف داده ام (آنچنانکه در افغانستان نیز مردم کرسی را انتخاب نکرده اند، بلکه به جنگسالاران رأی مخالف داده اند). اینست ماهیت "انتخابات آزاد" در جوامع سرمایه داری که با حیل و نیرنگ و پول و زور حق انتخاب را از مردم سلب میکنند و بعد پیرامون آن که انتخابات گویا عطیه سرمایه داری است سرو صدا و پروپاگند میکنند.

حال برگردیم به انتخابات در افغانستان، باید اذعان کنیم که افغانستان در طول تاریخش پدیده ای به نام انتخابات رئیس جمهوری نداشته است. تا حدود سه دهه پیش شاهان مستبد و خود رأی در آن حکومت میکردند و بعد از آن هم که به اصطلاح جمهوری شد کودتا پشت کودتا آمد و انتخاب رئیس جمهور اگر به مسالمت امکان میداشت، بر اساس یک عنعنۀ ماقبل سرمایه داری از طریق تجمع عده ای مقربین حاکمیت و منتقدین سنتی، به نام لویه جرگه صورت میگرفت. این اولین بار است که در چنین موردی به مردم حق رأی دادن قایل میشوند، ولی آیا در این انتخابات هر شهروند افغان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد. یا اینجا هم کپی چنل نویس انتخابات کشورهای غربی با کمی پیچ و چربوی فئودالی به نام انتخابات آزاد پیش کش مردم میشود.

ابتداء نگاه کوتاهی به قانون انتخابات بیندازیم؛ این قانون انتخابات به تاریخ هفتم جوزای سال ۱۳۸۳ شمسی طی فرمان بیستم و هشتم رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان برای نشر به جریده رسمی سپرده شده است.

درفصل چهارم ماده سیزدهم این قانون زیر عنوان "شرایط انتخاب شوندهگان" در بند یکم آمده است:

"هر افغان واجد شرایط میتواند خود را در انتخابات ریاست جمهوری، . . . کاندید نماید"، ولی در فصل پنجم ماده شانزدهم بند ۱ همین قانون میگوید:

"اشخاص واجد شرایط مندرج ماده شصت و دوم قانون اساسی میتوانند خود را به ریاست جمهوری کاندید نمایند، . . . در ماده شصت و دوم قانون اساسی هم که ضمن شرایط دیگر مسلمان بودن نیز مطرح است. در اینجا باید از قانونگذار پرسید که وطنداران اهل هنود، یا مذاهب دیگر غیرمسلمان را افغان میداند یا خیر؟ اگر آنها هم افغان هستند - که بدون تردید هستند - پس چرا با تبعیض مذهبی که آنرا ماده بیست و یکم فصل دوم قانون اساسی ممنوع قرار داده است، حق شهروندی شانرا سلب میکنید؟ و ذکر کلمه هر افغان در اینجا چه معنی میدهد؟ اینجا دیگر بنیاد گرائی مذهبی در تدوین این قانون بر دموکراسی غربی غالب شده و اصل شهروندی را قربانی تبعیض مذهبی کرده

است. سرمایه جهانی و نمایندگان در افغانستان به نفع فنوداليسم و بنيادگرانی عقب نشینی کرده اند و در این تبنای حق شهروندی هموطنان ما را که به اقلیت های مذهبی غیر مسلمان تعلق دارند مطلقاً نادیده گرفته اند، چون سودشان چنین تقاضا میکرده است. در فصل هشتم ماده چهارم و چارم قانون انتخابات مذکور گفته شده که “کاندیدای ریاست جمهوری باید قبلاً کاپی ده هزار کارت رأی دهندگان به سطح ملی که از اقوام و ولایات مختلف کشور باشد” تهیه کند و به مقامات مسؤل انتخابات بدهد، و کاندید پارلمان ۵۰۰ کارت را تهیه نماید.

اولاً که چنین کاری به طور مطلق ناقض ماده دوم فصل اول همین قانون است که میگوید: “ انتخابات از طریق رأی آزاد، عمومی، سری و مستقیم مردم صورت میگیرد”. ارائه کاپی کارت برای يك کاندید معنی اش اینست که صاحب کارت به همین کاندید رأی داده است و چنین مسأله ای اصل سری بودن را منتفی می کند. لذا رأی ده هزار نفر در برابر هر کاندید، دیگر سری نیست و در انتخابات هجدهم میزان ۸۳ که هجده کاندید دارد رأی ۱۸۰ هزار نفر علنی شده است که کشته های هم به جا گذاشت.

دوم آیا قانونگذار متوجه است که برای تهیه این ده هزار کپی کارت چه طریقه هایی به کار خواهد رفت. جامعه ای که در آن هیچ گونه تجربه دموکراسی وجود ندارد و امریکائی ها دموکراسی را به عنوان يك پروژه عاجل میخوانند در آن به نمایش بگذارند و نه يك پروژه دراز مدت برای تطبیق، باز هم همان شیوه های پیش سرمایه داری مورد استفاده قرار میگیرد، خریدن کارتها به پول، برگزاری “مهمانی ها و نذر و خیرات ها” و دادن شورها و پلو به ازای کارت، دادن وعده های سرخرمن از قبیل نمره زمین، گرفتن کمکهای مؤسسات خیریه، بخشیدن فلان پست اداری . . . که چنین کاری فقط از عهده ثروتمندان و اربابان زر و زور برآمده میتواند و مردم مظلوم و محروم ما با تمام شایسته سالاری شان قادر نخواهند شد چنین محافلی را برگزار کنند و چنین پولی را برای مصرف به تهیه کارت بپردازند تا حق کاندید شدن بیابند. مضاف بر اینکه در همین ماده چهارم و چارم قانون انتخابات گفته شده “حق الشمول برای کاندید ریاست جمهوری پنجاه هزار افغانی”. این دیگر کار را دشوارتر میسازد و دروازه های امید تمام تھی دستان افغان را در رسیدن حتی به کاندیدا شدن هم می بندد. حال مصارف تبلیغاتی را هم که به آن علاوه کنی معنی اش اینست که هزاران شهروند افغان علی رغم شایستگی ها و توانائی هایشان در اداره امور، فقط به خاطر نداشتن پول مصرف کاندید شدن از چنین حقی محروم ساخته میشوند و لذا میتوان گفت قانون مطروحه انتخابات خود وسیله ای است برای محروم کردن مردم از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن شان و فقط در خدمت اربابان زر و زور قرار دارد. نمونه عملی آنرا در انتخابات هجدهم میزان دیدیم.

نگاهی به لیست کاندیداها ببیند، یا خود جنگسالار اند، یا وابسته به تنظیم های جنگسالاران جهادی، یا وابستگان خارجی ها .

چند کاندید دیگر هم که توانسته بودند کارت و پول را تهیه کنند، در کارزار تبلیغاتی از غولان پول و سرمایه (جهادی ها و غربی ها) عقب ماندند و قادر نشدند صدای شانرا به کسی برسانند.

مصارف تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به حدی بود که زلمی خلیل زاد نماینده رئیس جمهور بوش در افغانستان در مصاحبه رادیوئی اش گفت: باید مشخص شود که این همه پول را برای مصرف تبلیغات برخی کاندیداها از کجا آورده اند؟ حال چگونه به يك سیاستمدار مردمی، استاد و متخصص حقوق یا اقتصاد، انجینر کارشناس یا دکتور لایق، ژورنالیست، جامعه شناس یا هر متخصص دیگری که وابسته نیست و به قول مردم از راه

حلال زندگی کرده است، امکان دارد در همچو گیرو داری حتی کاندید شود، چه رسد به اینکه بتواند محیطی را به وجود آورد که مردم بدون ترس از دیگران به او رأی بدهند. این خواب است و خیال و محال.

بد نیست در این رابطه به تبصره يك نشریه المانی گوش فرا دهیم :

نشریه Die Welt Kompakt که در آلمان با تیراژ وسیعی پخش میشود تبصره ای تحت عنوان "رسوایی در افغانستان" به تاریخ ۱۱.۱۰.۰۴ به قلم خانم Sophi Mühlmann نوشته است. خانم نویسنده در مورد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان مینویسد :

"این يك رسوایی بود، ملل متحد و آمریکا، علی رغم سر و صداهاى زیاد شان در باره انتخابات، حتى نتوانستند گروه گردانندگان انتخابات رسوای شانرا به مبادی کار آشنا بسازند".

"قبل از اینکه نتیجه همین انتخابات قابل اعتراض معلوم شود حامد کرزی خودش از پیروزی خود صحبت میکند".

نویسنده تبصره می افزاید: "غرب و به ویژه امریکا سیاست افغانستان را چون بازیچه ای در دست خود گرفته اند. در بازی انتخابات شان بدون اینکه نتیجه بازی به پایان رسیده باشد، برنده مطلوب شانرا اعلان میکنند. با آنکه مردم افغانستان بیخبر از پشت پرده با شور و شوق داخل بازی شدند، ولی امریکا و همراهانش حق رأی دهندگان افغان را به بازی گرفتند".

نشریه مینویسد:

"افغانستان هم اکنون در جنگال امریکا است و اوست که برای ملت افغانستان سرنوشت تعیین میکند".

(برگرفته از کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی... "، صفحات ۱۷۳-۱۸۳)